قدرت نرم و قدرت سخت

 1.در جامعه بین المللی هر یک از اعضاء،به سهم خود نقش آفرین،و در تعاملات‏ جهانی اثر گذار هستند.در این میان،میزان،کیفیت،دوام،حوزه و عمیق این تأثیر به‏ عوامل گوناگونی بستگی دارد.از جمله آنها می‏توان به بزرگی،پیشرفت و توسعه و قدرت کشورها در زمینه‏های مختلف اشاره کرد.نقشی که کشورها در صحنه جهانی‏ ایفا می‏کنند و یا اثری که در شکل دادن به روابط بین المللی از خود برجای می‏گذارند عموما می‏تواند فرهنگی،علمی،سیاسی،اقتصادی،اجتماعی و یا نظامی و یا مجموعه‏ای از آنها باشد.

یک کشور توسعه یافته به لحاظ اقتصادی بیش از دیگران تولید می‏کند؛تولید کالا و خدمات آن هم نه فقط برای خود بلکه برای بخش دیگری از مردم دنیا و بالطبع در این میان بیشترین مصرف تولیدات از آن خود اوست.از همین‏رو نیز کیفیت کالای‏ تولیدی‏اش نه منطبق بر استانداردها بلکه بیانگر مناسبات اجتماعی ویژه‏ای نیز هست‏ که مصرف کنندگان کالا در سراسر جهان نیز بدان توجه می‏کنند.این کشورها با امکاناتی که در اختیار دارند می‏توانند در مناسبات میان کشورها و در شکل دادن به‏ مناسبات جهانی نقش ایفاء کنند.

نمونه بارز این کشورها از سویی گروه هشت است و از سوی دیگر کشورهای در حال‏ توسعه‏ای که با افزایش تولید ملی و پیشی گرفتن در تولید ناخالص ملی قدرت‏ اثرگذاری قابل توجهی در عرصه جهانی یافته‏اند.تلاش این گروه از کشورهای در حال توسعه چنان بوده است که گروه هشت دریافته بدون همکاری آنان قادر به تعیین‏ تکلیف برای مناسبات اقتصادی جهان نیست.

چند سال پیش اقتصاددان برجسته‏"گلدمن ساکس‏"پیشنهاد کرد برای آنکه گروه‏ هشت تأثیرگذار باشد باید پذیرای چهار کشور در حال توسعه نو ظهور در صحنه‏

نقش ایران؛ قدرت نرم و قدرت سخت

جهانی،یعنی برزیل،روسیه،چین و هند باشد که او آن‏ها را"بریکس‏"نامید.او معتقد بود که بدون حضور و مشارکت این کشورها نمی‏توان درباره روابط اقتصاد جهانی‏ تصمیم گرفت.سخن او درست بود و به همین دلیل اکنون چند سالی است که این‏ کشورها به اجلاس سران گروه هشت دعوت می‏شوند و در تصمیم‏گیری و شکل‏ دهی به نظام اقتصادی بین المللی مشارکت می‏کنند.

حوزه نظامی و امنیتی،زمینه نقش سازی دیگری است که کشورهای نیرومند از نظر نظامی در پی آنند.آن‏ها با تکیه بر قدرت نظامی و تهدیدگر خود دیگران را وادار به‏ تمکین و از این طریق نقش خود را در شکل دهی به روابط جهانی ایفاء می‏کنند.

کشور بر خوردار از تمدن و فرهنگ غنی و کهن و توانا به ابتکارهای بدیع فرهنگی‏ نیز بسیار در عرصه جهانی اثر گذارد.در واقع این کشورها هر قدر فرهنگ‏شان توان‏ و خلاقیت در سازگاری با طبع بشر داشته باشند به همان میزان تأثیر بیشتری بر مردمان‏ دیگر سرزمین‏ها خواهند داشت و بر شمار علاقه‏مندان‏شان در سراسر جهان افزوده‏ خواهد شد.

2-البته درباره عمق نفوذ و میزان دوام تأثیر حوزه‏های اقتصادی،نظامی و فرهنگی‏ تجربیات تاریخی نشان دهنده رابطه معکوس میان شدت و سرعت اثر گذاری از یک‏ سو و دوره و عمق نفوذ از سوی دیگر دیگر است.نیروی نظامی با شدت و سرعت بیشتری‏ می‏تواند مناسبات را بر هم زند و شکل دلخواه خود را به وجود آورد.این کار،معمولا هم،در چارچوب زمانی کوتاه‏تری صورت می‏پذیرد،گرچه از تداوم و عمق نفوذ کمتری نیز برخوردار است.در مقابل،سرعت تأثیر نقش آفرینی اقتصادی کمتر و عمق‏ آن بیشتر است.در واقع گرچه در حوزه اقتصادی به زمان بیشتری برای اثرگذاری نیازمندیم،ولی اثر به همان نسبت عمیق‏تر و پایدارتر است.در حوزه فرهنگ این نسبت‏ باز هم بیشتر است.

تاثیر گذاری فرهنگی نیز با تدریج صورت می‏گیرد.در واقع تأثیر فرهنگی،امری بین‏ نسلی است و از همین‏رو ظرف زمانی آن نیز در مقیاس نسل‏های معنا می‏یابد؛چندان که‏ آثار رفتاری و اجتماعی بر جای مانده از نفوذ فرهنگی ملل دیگر گاه قرن‏ها پایدار می‏ماند.این در حالی است که تأثیر تغییرات نظامی پایدار نیست.مقایسه تجربه ایجاد اسراییل و یا تغییرات ناشی از جنگ جهانی دوم در آلمان با تأثیر و گستره نفوذ فرهنگی‏ و اجتماعی رنسانس به روشنی گویای این مدعاست.

3-در این میان تأثیر ایران در طول تاریخ در حوزه‏های فرهنگی و تمدنی از یک‏سو و نیز در حوزه تجارت و اقتصاد عمیق‏تر و گسترده‏تر است.ایرانیان همواره قدرت‏ خود را در نفوذ عمیق فرهنگی و علمی بر جهان پیرامون خود و سراسر کره خاک تجربه‏ کرده‏اند.ایران چه در دوران باستان و چه قبل و پس از اسلام توانسته است آثار سترگ‏ و ماندگار از خود به یادگار بگذارد.شگفت آنکه به هنگام حمله اقوام دیگر و به ویژه در دوران حمله سهمگین مغول‏ها و تسلط آنان بر ایران،که مصداق گویایی از اثر بخشی‏ نظامی است،ایرانیان توانسته‏اند در حوزه‏های فرهنگ و تمدن و مناسبات اجتماعی‏ بر دشمنان نظامی خود چیره شوند و آنان را نه تنها از رسیدن به مقصود خود باز دارند، بلکه موجبات تغییرات آنان را نیز فراهم ساخته‏اند.نفوذ عمیق فرهنگی و اجتماعی‏ ایران بر مغول‏ها و رواج مدیریت و زبان و فرهنگ ایران بر دربار مغول،تا عمق آسیای‏ مرکزی،همه نشانه‏های پیروزی در چنین حوزه‏ای است.بدین ترتیب ایران هموراه‏ قدرت فرهنگی-تمدنی و در مقاطعی قدرت اقتصادی بوده است.حتی در زمانی که‏ ایران از نظر نظامی در اوج قرار داشته و از طریق آن به تغییر مناسبات و روابط بین الملل‏ توانا گشته است،از تأثیر نهادن بر دیگر ملت‏ها و فرهنگ‏ها غافل نمانده است.کتیبه‏ کورش در مورد چگونگی برخورد با دیگر اقوام و آداب،سنن و مذهب‏شان گویای‏ همین امر است.اگر بپذیریم که نقش کشورها خطی در امتداد تاریخ است آنگاه در می‏یابیم که نقش حال و آینده ما نیز نمی‏توان از آنچه نیاکان‏مان در طول تاریخ رقم‏ زده‏اند متفاوت باشد.

4-در تحلیل نقش ایران قبل از انقلاب اسلامی می‏توان انحراف از مسیر طبیعی و تاریخی پی برد.چرا که ایران به جای ایفای نقش طبیعی خود،یعنی نقش‏ فرهنگی،علمی،معنوی و اقتصادی،به ژاندارم منطقه تبدیل شده بود.این نقش،کم‏ عمق،سطحی و ناپایدار و مهلک‏تر از همه برگرفته از زور و توان ارعاب ابر قدرت‏ آمریکا و استوار بر پایه‏های استبداد بود.به همین دلیل نیز احترام اعراب خلیج فارس‏ نسبت به ایران نه ناشی از جوهره معنوی و یا اقتصادی کشورمان،بلکه ناشی از ترس‏ و احساس تهدید و لا جرم ناپایدار و کم عمق بود.

5-پس از انقلاب،به دلیل عدم درک صحیح غرب،به ویژه آمریکا،از ماهیت مردمی‏ انقلاب،مبارزه بی‏امانی با کشورمان آغاز شد.این مبارزه نه فقط برای جلوگیری از ایفای نقش طبیعی ایران،بلکه علیه موجودیت انقلاب صورت گرفت.اوج این مبارزه‏ در سال‏های نخست انقلاب و در جنگ تحمیلی علیه کشورمان رخ نمود.بسیاری از رخدادها پس از انقلاب درون و بیرون کشورمان را در پرتو همین واقعیت می‏توان‏ تجزیه و تحلیل کرد.در واقع زمانی که یک کشور پیوسته در معرض انکار دایمی نقش‏ و حتی موجودیت خود قرار می‏گیرد،تهدید می‏شود و مورد تجاوز قرار می‏گیرد طبعا از خود واکنش نشان می‏دهد و برای بقاء خود تلاش می‏کند.انقلاب اسلامی در تاریخ‏ کوتاه چند دهه خود،در حالی که روند تکامل اجتماعی و سیاسی خود را پیموده، بی‏وقفه نیز در معرض تهدیدها علیه موجودیت خود بوده است.در چنین شرایطی‏ طبیعی است که میل کشور به دفاع و داشتن ساز و کارهای دفاعی گسترش یابد.در این‏ راه به موفقیت‏های در خور توجهی نیز نائل شود.در عین حال تلاش‏های صورت‏ گرفته در سال‏های پس از جنگ برای توسعه اقتصادی،اجتماعی و علمی و سیاسی‏ کشور نشان از تمایل همیشگی ایران به گام برداشتن در مسیر طبیعی تاریخی و افزودن‏ بر قدرت نرم‏افزاری خود در حوزه‏های اقتصادی،فرهنگی،تمدنی و علمی است.در واقع تلاش‏های کشور از یک‏سو معطوف به اعتلای فرهنگی،علمی و اقتصادی و از سوی دیگر متوجه دفاع از موجودیت و رفع تهدیدات بوده است.گرچه این دو تلاش‏ گاه مکمل هم به نظر می‏رسند و در واقع نقطه تعادل را ترکیبی از قدرت نرم‏افزاری و سخت‏افزاری به وجود می‏آورد ولی در عین حال این دو با هم رقابت می‏کنند.و تا حدود زیادی از تئوری بازی مجموع صفر\*پیروی می‏کنند.چرا که منابع محدود به هر حال باید بین آنها تقسیم شوند.

6-اکنون،پس از سال‏های انقلاب اسلامی،و بویژه پس از تحولات چند سال اخیر در افغانستان و عراق و خاورمیانه فضا برای نقش آفرینی ایران باز شده است.امروزه‏ حتی تحلیل‏گران وقعگرای آمریکایی مانند"ریچارد هاس‏"،رییس شورای روابط خارجی آمریکا،اذعان دارند که‏"ایران با نفوذترین کشور خاورمیانه است و باید برای‏ حل مسایل این منطقه با ایران مشورت کرد."این گفته و نیز واقعیات منطقه و جهان گواه‏ توانایی ایران برای نقش آفرینی بیشتر است.تحولات اخیر لبنان و شکست اسرائیل در برابر مقاومت اسلامی صحنه سیاسی منطقه را تا حدودی تغییر داده است.بعضی‏ عناصر جدید ظهور یافته و برخی دیگر نیز شفاف شده‏اند.از جمله آنها پتانسیل ایران‏ برای نقشی آفرینی موثر در منطقه است.نفوذ و تاثیرگذاری ایران به حدی است که باید برای پیدا کردن راه حل مناقشات منطقه همکاری و نظر او را جلب نمود و یا لااقل از اعمال فشار به او دست برداشت.در چنین شرایطی پرسش مهم این است که ما به کدام‏ جهت کشانده می‏شویم و یا کدام استراتژی را ترجیح می‏دهیم؟در تشخیص راه باید توجه داشت که با وجود گشوده‏تر شدن فضا برای ایران و آشکارتر شدن توانایی‏ کشورمان برای نقش آفرینی بیشتر تهدیدات علیه موجودیت ایران و علیه نقش آفرینی‏ آن کماکان به قوت خود باقی است.در واقع به نظر می‏رسد که ایران در این برهه باید نقش خود را در یکی از دو قدرت نرم‏افزاری و سخت‏افزاری آنها تعریف کند.یا لااقل‏ نسبتی از قدرت دفاعی از یک‏سو و قدرت اقتصادی و فرهنگی را از سوی دیگر با هم‏ ترکیب کند که منجر به نقش آفرینی قدرت نرم‏افزاری ما گردد.اقتصاد و فرهنگ ما می‏توانند نقش آفرین باشند و در روح و جان ملت‏های دیگر نفوذ کند.طبعا ماهیت‏ تدریجی این نوع نفوذ نه تنها تهدید تلقی نمی‏شود و خاطری را آزرده نمی‏سازد،بلکه‏ موجبات مشارکت و هم پیوندی پایدار را فراهم می‏آورد.

تنها در زمان گشودگی و اقتدار سیاسی می‏توان به گزینه‏های گوناگون اندیشید و بهترین را برگزید.اکنون زمان بهره گرفتن از قدرت نرم‏افزاری در امتداد مسیر طبیعی و تاریخی ایران است.اقتدار فرهنگی و اقتصادی ایران،ما را از توسل به قدرت سخت افزاری‏ بی‏نیاز می‏کند.همه تجربیات تاریخی‏مان بر درستی این مسیر گواهی می‏دهند.